

سکوی هفت تپه، سکوی مبارزاتی جنبش کارگری

عباس منصوران



حضور پیروزمندانه ی کارگران در روز نوزدهم اردیبهشت ماه 1400 در همایش شادمانی هفت تپه، جشن خلع ید برای خلع ید از باند اسدبیگی‌ها نبود. این حضور حتی برای ابراز شادمانی پیروزی یکی از خواست‌های مهم یعنی خلع ید از بخش خصوصی نیز نبود، بلکه فراتر از همه، جشن پیروزی اراده و یک گام مهم برهه‌ای از مبارزه طبقاتی سنگر به سنگر بود. مبارزه ای که در آغاز راه و در نخستین گام خود باید به‌سان یک دستاورد، ثبت می‌شد و همانند حربه‌ای به سر کارگزاران حکومتی فرود می‌آمد. این همایش، بر سکوی جنبش کارگری، اعلام پیروزی کارگران در رویارویی با سرمایه‌داران برخوردار از پشتوانه‌های دولتی و سپاه و نیروهای سرکوب و امنیتی و تمامی ارگان‌های ضد کارگری بود. کسانی که این دست آورد مبارزاتی را نادیده گرفته و یا به دیده ی تحقیر می‌نگرند اگر غرض ورز و جانبدار کارفرما نباشند، الفبای مبارزه‌ی کارگری را نمی‌دانند.

این یک جشن پیروزی بر دسیسه‌ها و تلاش‌های ضد کارگری شورای اسلامی، امام جمعه اهواز، مجلس اسلامی، دادستانی‌ها و استاندار خوزستان و طلاب- بسیجیان و دیگر عوامل سرمایه‌داران بود. کارگران، با تجربه‌ی عرصه‌ی از مبارزه طبقاتی و مقاومت نفس گیر، دریافتند که حکومت، ابزار بوروکراتیک و سرکوب و سلطه‌ی سرمایه‌داران است. حضور و ابراز شادمانی کارگران و همراهان طبقاتی کارگران، برای این نخستین گام و در این چالش طبقاتی، نمایانگر آگاهی، همبستگی و قدرت

طبقاتی کارگرانی بود که در هفت تپه به پاخاسته بودند. این مبارزه به ۵ سال مبارزه و مقاومت شبانه روزی اخیر در هفت تپه خلاصه نمی‌شود. این مبارزه، دستکم در هفت تپه، از سال ۱۳۸۴ که به فرمان سیدعلی خامنه‌ای که خود از بزرگترین سهامداران غارت و هلدینگ‌های آستان قدس، امامزاده‌های ۱۱ هزارگانه و موقوفه‌ها که بیش از سی درصد تمامی منابع مالی و اقتصادی و تولیدی در ایران را در تیول خود گرفته، ریشه دارد. خامنه‌ای در سال ۱۳۸۴، دستور واگذاری سهمی از بخش‌های تولیدی و اقتصادی در سراسر ایران، از دولت به بخش خصوصی را صادر کرد و از همان روز اعتراض‌های کارگری شدت یافت. تولید داخلی به سود دلالی و واردات کالا از چین و هر جا که سودی داشت برچیده شود و دولت تنها ماشین سرکوب و نقش پاسدار و دلال سرمایه و نگهبان نیازهای نئولیبرالیسم باشد.

در پی خصوصی‌سازی‌های دولتی بود که از همان سال ۱۳۸۴ اعتراض در هفت تپه آغاز شد و با افت و خیز تا به امروز ادامه داشته است. در این ۱۵ ساله، صدها کارگر اخراج، بازنشسته، دستگیر، به خودکشی و خودسوزی واداشته، شکنجه و به شلاق بسته شده‌اند. سرانجام در سال ۱۳۹۴ با دسیسه‌ای، هفت تپه ورشکسته اعلام شد و این شبکه‌ی عظیم اقتصادی در یک «مزایده» ساختگی به بخش خصوصی واگذار شد. قیمت تعیین شده برای این شرکت بسیار پایین‌تر از ارزش آن یعنی مبلغ ۲۸۶ میلیارد تومان اعلام گردید که تنها شش میلیارد آن نقد پرداخت شد. مجتمع عظیم هفت تپه، که زمانی یکی از بزرگترین شبکه‌ی کشت و صنعت نیشکر در خاورمیانه بود، باید ویران می‌شد. نام‌های مهرداد رستمی و امید حسن بیگی، دو جوان ۲۸ ساله و ۳۱ ساله به عنوان خریداران مجتمع هفت تپه، تنها یک پوشش بودند. با واگذاری شرکت به خانواده اسد بیگی و رستمی، مبارزات کارگران هفته تپه جلوه‌ای دیگر یافت. پیشتازان کارگری در هفت تپه با واگذاری شرکت به خانواده دلال اسد بیگی، یکپارچه به اعتراض برآمدند، کارگران با شناخت از نقشه نابودی هفته تپه و سرچشمه زندگی و کار

بیش از ۸۰۰۰ کارگر که به طور مستقیم نان آور بیش از ۳۰ هزار تن از افراد خانواده و غیر مستقیم درآمد و داد و ستد نزدیک به ۱۰۰ تن از اهالی شوش و هفت تپه بودند، چاره‌ای جز مبارزه نداشتند.

سال ۱۳۹۴ شرکت ۸۴۰۰ هکتار زمین برای کشت نیشکر داشت و تولید ۶۵ هزار تن شکر. این میزان در سال ۹۸ به ۶۷۰۰ هکتار زمین برای کشت و تولید تنها ۱۸ هزار تن شکر زرد بوده که در سال ۹۹ زمین زیر کشت به ۶۱۰۰ هکتار رسید. یعنی از ۲۴ هزار هکتار اولیه ۷۵ درصد آن فروخته شده، اجازه داده شده و یا اجازه کشت داده نشد و تنها ۲۵ درصد آن را برای کشت اجازه دادند. اسد بیگی‌ها مالکین دهها شرکت و بنگاه مالی و دلالی، در پیوند با دولت روحانی، شریک در فساد سیستماتیک حکومتی و پیرامون، در برابر کارگران مامور شدند تا با برخورداری از نیروی سرکوب و مامورین خود، کارگران را به کار ارزان و پرداخت نشده مجبور و خاموش سازند.

احسان‌الله اسدبیگی (پدر امیرحسین و امید اسدبیگی) به همراه امید اسد بیگی، مهرداد رستمی، امیرحسین اسدبیگی عضو هیات مدیره‌ی شرکت کشت و صنعت هفت‌تپه شدند. احسان‌الله اسد بیگی در سال ۱۳۹۵ به نمایندگی از هلدینگ بازرگانی «دریای نور زئوس»، به نایب رئیسی هیات مدیره شرکت نیشکر هفت تپه نشانیده شد. امید اسد بیگی، برادر امیر حسین اسد بیگی و پدرشان، احسان‌اله اسد بیگی، «گروه صنعتی آریاک داتیس»، به وسیله‌ی شرکت هفت تپه، با جعل سند و قاچاق، جواز سرقت گرفتند.

اعتراض علیه این جنایت‌ها که همراه با فرمان آتش به اختیار ویران سازی و بیکارسازی و کشتار دست جمعی کارگران جاری شد، تا اکنون همچنان ادامه داشته و تا خلع ید از مالکیت خصوصی و دولتی بر ابزار تولید ادامه خواهد داشت. واگذاری به بخش خصوصی، ادامه و پیشبرد سیاست های نئولیبرالیستی، یعنی واگذاری تمامی عرصه‌های اقتصادی و تولیدی و خدماتی به بازار آزاد و تشدید استثمار برای دسترسی به سود مافوق بود. در ایران، سپردن مراکز تولیدی و خدماتی به باندهای وابسته به حکومتگران، سران سپاه و خویشان و وابستگان حکومتیان، به معنای رفع مسئولیت دولت در

برابر قراردادها، و قوانین کار خود سرمایه‌داران و اعلام فرمان آتش به اختیار، به باندهای فاسد و مافیایی وابسته در شمار اسدببگی‌ها و رستمی‌ها و صدها عنصر انگل بود. این باندهای انگلی و وابسته به حکومت، با پرداخت سهمی از سرقت و بهره‌کشی به باندهای سپاه و بیت رهبری و دولت، فساد نهادینه شده‌ی حاکم را تقویت بخشیده و برای سرکوب مجهز ساخته و می‌سازند.

حضور شادمانانه در خط اول جنبش کارگری در سنگر هفت تپه، تودهنی به این باند نیز بود. این همایش شادی، از آن تنها نزدیک به ۸ هزار کارگر هفت تپه نبود، جشن مقاومت کارگران همه روزه زیر سرکوب و ستم و تحقیر حکومتی و انگل سرمایه‌داران بود. شادی کارگران ستم‌ناپذیری بود که باندهای سه‌گانه‌ی حکومتی (دولت، ولی فقیه و بیت‌اش و سپاه و امنیتی‌ها) و تمامی قوای اجرایی و مقننه و قضایی‌اش را رویاروی داشته و به رسوایی کشانیدند. پیروزی و سربلندی شهر هفت تپه بود با زنان آزاده و شجاع‌اش، با همه کارگران و تهی‌دستان مقاوم‌اش، این جشن یک اتحاد کارگری بود، با گذر از مرزهای اتنیک، قومی و باورهای سنتی، به سود اتحاد و همبستگی کارگری. اعلام یک دست آورد و شادمانی پولادکاران خوزستان، جشن کارگران مبارز هپکو و آذربایجان در اراک بود، جشن کارگران نفت و گاز در عسلویه و پتروشیمی‌های ماهشهر، و پالایشگاه‌ها و نفتگران و زمین‌کاوان و زمین‌کاران کارگر، جشن کارگران اتوبوسرانی تهران و حومه، جشن کارگران و مردمان شوش و دانیال بود، جشن کارگران دشت مغان و ماشین‌سازی تبریز و همه کارگران سراسر ایران بود، جشن کارگران شهرداری‌ها، جشن کارگران کردستان، جشن دانشجویان پشتیبان طبقه کارگر و سوسیالیسم و جشن زنان پیشتاز در تمامی همایش‌های اعتراضی بود. اعلام قدردانی و سپاس و پشتیبانی از فرزانه‌ی زیلانی وکیل شجاع و وفادار به اصول انسانی بود و جشن زینب‌ها که بیش از ده سال است اوین تا اوین‌های سراسر ایران گردانیده می‌شوند. و اعلام قدردانی از مقاومت دختر هفت تپه، انسان آزاده و انقلابی، سپیده‌ی قلیان بود که دست و پای بسته در اسارت اسلامی در میدان آزادی گردانیده شد تا در اوین به سلول و شکنجه‌گاه نشانیده شود و خاموش بماند. فریادش اما، رساتر از آنسوی دیوارها به

بیرون پژوهاک یافت. جشن شادی بازنشسته‌گان هر روز در فریاد در سراسر ایران بود، جشن کودکان کار و کارگران مهاجر و جشن طبقه‌ای بود که برای تلاش‌ها و هزینه‌های خود ارزش گذار هستند.

این خواست‌ها، همانهایی هستند که در اعتصاب تابستان ۱۳۹۹ همه روزه پژوهاک یافتند و همچنان در دستور کار کارگران قرار دارند. این مطالبات از جمله خواست‌هایی هستند که در تداوم مبارزه، همبستگی و اتحاد طبقاتی و سراسری و پی‌گیری به دست خواهند آمد.

سکوی هفت تپه، سکوی آزمون جنبش کارگری

برخلاف تبلیغات عناصر محلی اطلاعاتی و شورای اسلامی کار و چند جارچی دیگر، این خلع‌ید از باند اسدبیگی- جهانگیری و دولت روحانی و یا نتیجه‌ی رقابت باندهای حکومتی نبود، همانگونه که تاکتیک تبلیغاتی ابراهیم رئیسی در راس قوه قضاییه حکومت اسلامی نبود. کارگران در هفت تپه به خوبی از ماهیت ضدکارگری باندهای حکومتی با خبر هستند، همانگونه که ماهیت استثمارگرانه سرمایه‌داری دولتی و خصوصی را می‌شناسند و هر دو را تجربه کرده‌اند.

کارگران در این مصاف، دولت را در خط اول جبهه رویاروی خود کشانیده‌اند. کارگران می‌دانند که دولت و دیگر باندهای حکومتی، در ۴۲ سال گذشته در تمامی ویرانی‌ها و قتل‌عام‌ها و کارگرکشی‌ها همدست بوده‌اند. کارگران می‌دانند که حکومت اسلامی با تمامی جناح-باندهایش، جرثومه‌های فساد و تباهی‌اند. کارگران در اعتصاب بیش از ۹۰ روزه‌ی تابستان ۱۳۹۹ ماهیت مجلس، قوه‌ی قضاییه، رهبری و دولت‌اش را با تمامی وجود تا مغز استخوان تجربه کردند. کسانی که چنین شایع می‌کنند که گویا کارگران، استثمار سرمایه‌داری دولتی را به جای سرمایه‌دار خصوصی، دلخواه می‌شمارند، به تجربه و آگاهی و شعور کارگران مبارز و پیشتاز، توهین و دهن‌کجی می‌کنند. این تبلیغات حتی اگر از جانب جانبداران اسدبیگی و بخش خصوصی سازماندهی نشده باشد، خواهی نخواهی آب به آسیاب سرمایه می‌ریزند.

کارگران به ویژه از سال ۱۳۹۴ تا کنون از سناریوی سوخته گرفته تا زمین‌های سوخته را در تجربه کرده و درنور دیده‌اند. غارتگری ابزار و اموال و دارایی‌هایی مجتمع از سوی دولتی‌ها و اسدبیگی و عوامل‌اشان همچنان ادامه دارد. پس از اعلام پیروزی نخستین گام کارگران، کارخانه ام دی اف نیشکر هفت تپه که از آغاز با تغییر کاربری مزرعه نیشکر تا برپایی و آغاز به کار کارخانه با ابزار و دستگاه‌ها و ماشین‌ها و کارگران هفت تپه صورت گرفته، اینبار اسد بیگی بعد از اعلام رسمی خلع ید وی از هفت تپه، با هیئت مدیره و مالک جعلی با همکاری اداره کار شوش نمایش‌های رسانه‌ای به کارخانه رفته‌اند تا به یاری این رسانه‌ها به جامعه القا کنند که کارخانه‌ی ام دی اف یک شرکتی جداگانه است و مالک و هیئت مدیریت مستقلی دارد.

به گزارش کانال مستقل کارگران در هفت تپه: «سیاست زمین سوخته در هفت تپه! حالا که دارند می‌روند تمام مزارع را با بی‌آبی می‌سوزانند! هم اسدبیگی و هم استانداری خوزستان! دولت کثیف امید! دولت امید اسدبیگی! استانخوار خوزستان و جهانگیری و روحانی و امید اسدبیگی! شرکت در حال نابودی است. آب بر مزارع قطع شده و نیشکرها در حال خشک شدن کامل هستند. برای چند سال بعد از رفتن خودشان هم همه چیز را نابود می‌کنند.»

کارگران با خلع ید با چنین جنایت‌هایی رویارویند. خلع ید و به میدان خواندن دولت، نخستین گام است. مبارزه برای دیپر خواست‌ها، ادامه دارد.

شنبه اول خرداد (۱۴۰۰)، نمایندگان و بخشی از کارگران هفت تپه برای پی‌گیری خواست‌های طبقاتی خود در برابر اداره کار شوش، همایش کردند. آنان بار دیگر یک صدا و رسا خواست‌های همیشگی را اعلام کردند و بازگشت به کار رفقای کارگر خود از جمله: محمد خنیفر، اسماعیل بخشی، سالار بیژنی، ایمان اختری و دیگر همکاران اخراجی شدند.

در این همایش، یوسف بهمنی کارگر آگاه و پیشتاز، دوشادوش رفقای کارگر خود سخنرانی و اعلام کرد: "ما پیگیر بازگشت به کار همکاران هستیم و کارگران در هفت تپه، به پیشتازی نمایندگان میدانی

و صادق خود، برای این نخستین گام پیروزی هزینه‌های سنگین پرداخته‌اند. کارگر پیشتان، اسماعیل بخشی در زندان خانگی و اخراج و شمشیر حکومتی برگردن، امروزه بازتولید یافته با دهها بخشی دیگر در هفت تپه و صدها رهبر و سازماندهی میدانی دیگر در سراسر ایران. کارگران، رنج و گرسنگی کشیده، اما عزت نفس انسانی و طبقاتی خویش را پاس داشتند. کارگران شکنجه، زندان و بیکاری، اخراج و تهدید و ایستادگی در اعتصاب ۹۵ روزه در گرمای تابستان بالای ۵۰ درجه، زیر رگبار مرگبار کرونا را تحمل کردند، اما از پای ننشستند.

۱- این جشن برای اعلام حضور و ادامه‌ی مبارزه در سکوی هفت تپه‌ها بود،

۲- اعلام ضرورت ادامه‌ی مبارزه برای دستیابی به تمامی خواست‌ها که پیوسته در پلاتفرم کارگران اعلام شده بود،

۳- این پایکوبی همایشی در هفت تپه در روز اعلام شکست به ویژه باند دولتی‌ها و اسد بیگی‌ها، برای اعلام ضرورت حرکت به پیش، برای برداشتن گام‌های بعدی، ضروری و در پیوند با هم،

۴- اعلام شکست دشمن طبقاتی و نیز اعلام پیروزی کارگران در نخستین سنگر نیز،

۵- اعلام ضرورت سازمانیابی،

۴- و اعلام ضرورت همبستگی طبقاتی سراسری بود،

۵- اعلام بی‌صلاحیتی و نااهلی دولت از وزارت اقتصاد گرفته تا قوه‌ی قضاییه و سپاه و دیگر ارگانهای حکومتی سرمایه در اداره مجتمع بود.

کارگران، در تابستان ۹۹ پیش از اعتصاب، خواست واگذاری مجتمع نیشکر به تعاونی‌کاری را پیش روی نهادند. این خواست برخلاف فریب تعاونی‌های آریامهری «سهیم شدن کارگران» در سود و... در مجتمع نیشکر، در کنار بخش خصوصی یا دولت، خواستی در ماهیت متفاوت بود. عوامل

سرمایه‌و کارگزاران طبقه حاکم، در برابر خواست تعاونی کارگران و خود مدیریتی به ضدتاکتیک روی آوردند. اتاق فکر سرمایه‌داران ، موضوع «اهلیت» را مطرح کرد که «خصوصی سازی کارشناسانه نبوده» و «کارگران نیز در مدیریت تخصصی ندارند و کار را باید به کاردان و اهل مدیریت سپرد».

تعاونی خودگردان پیشنهادی کارگران، مالکیت تمامی مجتمع و خرید قسطی آن به صورت قسطهای یکصد هزارتومان در ماه بود، بدون آنکه کسی جز خود کارگران، مالکیت جمعی این مجتمع را داشته باشد. این مالکیت، مالکیت سوسیالیستی نبود، بلکه راهی برای کنترل تولید و توزیع بود و کارگران بر تمامی امور شرکت که در مالکیت خود آنان بود، نظارت و مدیریت داشتند. این طرح در برابر خصوصی سازی و دولتی سازی گزینه‌ای پیشرو و بهتری بود. دولتی‌ها و کارفرما و عوامل و کارگزاران آنها از استاندار وقت خوزستان (شریعتمداری) گرفته تا امام جمعه اهواز(موسوی) و طلبه‌آخوندهای بسیجی و «دانشجویان بسیجی عدالت خواه» و نمایندگان مجلس و مقامات قوه قضاییه و... سراسیمه و با غوغا در برابر طرح تعاونی قرار گرفتند. هر یک از این عوامل تلاش کردند تا به هر وسیله و دسیسه با حمله ، طرح کارگران را خنثی کنند. یکی از ترکیب شرکت کارگران با «شرکت سرمایه گذاری تأمین اجتماعی» (شستا) داستان سرایی کرد، یکی از واگذاری به شستا، دیگری به سپردن به دست «اهلیت» گفت و دیگری واگذاری به سپاه و یا مشارکت با سپاه پاسداران را مطرح کرد. تمامی این طرح برای آن بود که طرح تعاونی کارگری را خنثی کنند. تجربه هفت تپه در روزهای اعتصاب تاریخی ۹۵ روزه، پیشنهاد را به رای گذاشت و ۴۴ درصد از مشارکت کنندگان به تعاونی و ۵۶ درصد به دولتی کردن رای دادند. با این همه آگاه‌گری پیرامون هر یک از این گزینه به زمان و نیروی بیشتری نیاز دارد.

با خلع ید از بخش خصوصی، راه برای دستیابی به گام‌های بعدی هموار می شود!

اینک کارگران با اعلام خواست‌های زیر، دستیابی به آنها را در دستور کار دارند:

۱- خواست نظارت و مداخله در اداره‌ی شورایی مجتمع هفت تپه،

۲- بازگشت به کار تمامی کارگران اخراجی،

۳- دریافت دستمزدها و حقوق پرداخت نشده،

۴- درخواست آزادی کارگران و فعالین کارگری بازداشت شده و رفع پیگرد، منع تعقیب و محکومیت‌های قضایی کارگرانی که در نتیجه اعتصاب و اعتراض‌های کارگری در هفت تپه، پرونده دار شده‌اند،

۵- بازپس‌گیری تمامی اموال و ابزار به سرقت برده شده به مجتمع زیر نظر کارگران،

۶- بازپس‌گیری زمین‌های اجاره داده شده و فروخته شده به دست باند اسدبیگی‌ها،

کارگران هفت تپه با چنین رویکردی نخستین گام و دست آورد را پیروزی خواندند. کارگران، مبارزه برای تحقق دیگر خواست‌ها را همچنان در دستور کار دارند.

دولتی شدن خواستی است که با نظارت، مدیریت و مداخله کارگران در تمامی امور مجتمع صنعتی، نخستین گام این پیروزی است.

۴ خرداد ۱۴۰۰